



فرحناز دهقی / مترجم

او هر بار تازه‌ترین گفت و گوی یکی از نویسندگان سرشناس جهان را ترجمه و بخش‌هایی از آن را با شما قسمت می‌کند

اتاق کار

غیر ایرانی‌ها از چه می‌نویسند و چگونه

چگونه نوشتن کتاب جدیدی را شروع می‌کنید؟

نمی‌توانم دقیق و مشخص بگویم. فکر نمی‌کنم کسی بداند داستان چگونه شکل می‌گیرد. وقتی به پایان برسد، تازه می‌توانید درباره چگونگی شکل گرفتنش صحبت کنید. یک «قبل»، متشکل از اجزای حافظه و «بعد»، وقتی که داستان آغاز می‌شود، وجود دارد. اما باید اعتراف کنم این قبل و بعد تنها در پاسخ به سؤال شما به این اندازه روشن و شفاف هستند.

منظورتان از اجزای حافظه چیست؟

تاحالا دقت کرده‌اید که گاهی چند جمله در ذهن شماست که نمی‌دانید چه هستند و کجا آنها را شنیده‌اید؟ یا وقتی که بخشی از خیابانی را می‌بینید اما یادتان نمی‌آید آنجا کجاست. اینجور چیزها. مادرم دوست داشت از کلمه «frantumaglia» استفاده کند، خرده‌ها و تکه‌های مبهم که در ذهنتان رژه می‌روند و همیشه هم خوشایند نیستند.

آیا شمارو یاهایتان را می‌نویسید؟

مواقع نادری که آنها را یاد می‌آورم، بله. این کار را از زمانی که کودک بودم انجام می‌دادم. این تمرینی است که به همه پیشنهاد می‌دهم. سوژه قرار دادن یک رؤیا تمرین فوق‌العاده‌ای برای نویسندگی است. شما هرگز نمی‌توانید یک رؤیا را دوباره بازتولید کنید. این یک نبرد ناکام است. اما تبدیل حرکات، احساسات و جریانی از اتفاقات بدون رام کردنشان عملی است که به سادگی آنچه شما فکر می‌کنید نیست.

منظورتان از رام کردن چیست؟

منظورم این است برای بازتولید رؤیا از مسیرهای کلیشه‌ای استفاده می‌شود.

چطور؟

با خیانت به داستان از روی تنبلی، توافق، آسوده‌طلبی و ترس. بازتولید یک داستان کلیشه‌ای برای مصرف عمومی کار ساده‌ای است.

یادتان می‌آید اولین بار کی ایده داستان «دوست نابغه من» به ذهنتان رسید؟

راستش نمی‌توانم جواب دقیقی به شما بدهم. شاید داستان پس از مرگ دوستی در ذهنم شکل گرفت یا شاید در یک مراسم عروسی شلوغ. هیچ‌کس نمی‌داند داستان چگونه وارد ذهنم می‌شود. این محصول چیزهای متنوعی است که همراه با هم و بدون اینکه در ذهن آگاهی خاصی ایجاد کنند، داستانی را در ذهن شما ایجاد می‌کنند.

آیا از آغاز کار می‌دانستید که این رمان ۴ جلدی خواهد شد؟

نه. در ابتدای نوشتن داستان خیال می‌کردم وقایع ما را به یک رمان تک جلدی می‌رساند. تنها پس از پایان بردن هر جلد بود که متوجه می‌شدم به جلد بعدی هم نیاز است.

پیش از نگارش رمان‌های چهار جلدی‌تان می‌دانستید از کجا باید شروع‌شان کنید؟

نه، من هرگز برای داستان‌هایم برنامه‌ریزی نمی‌کنم. یک برنامه باجزئیات کافی است تا انگیزه‌ام را به طور کلی از بین ببرد. من از آن دست نویسنده‌هایی هستم که یک دورنمای کلی از داستان در ذهنم است و چند ویژگی اساسی و مهم آن را می‌دانم. بقیه داستان خط به خط کشف می‌شود.

آیا شما به خواننده‌های خود فکر می‌کنید؟ به تأثیری که نوشته‌های شما روی آنها می‌گذارد اهمیت می‌دهید؟

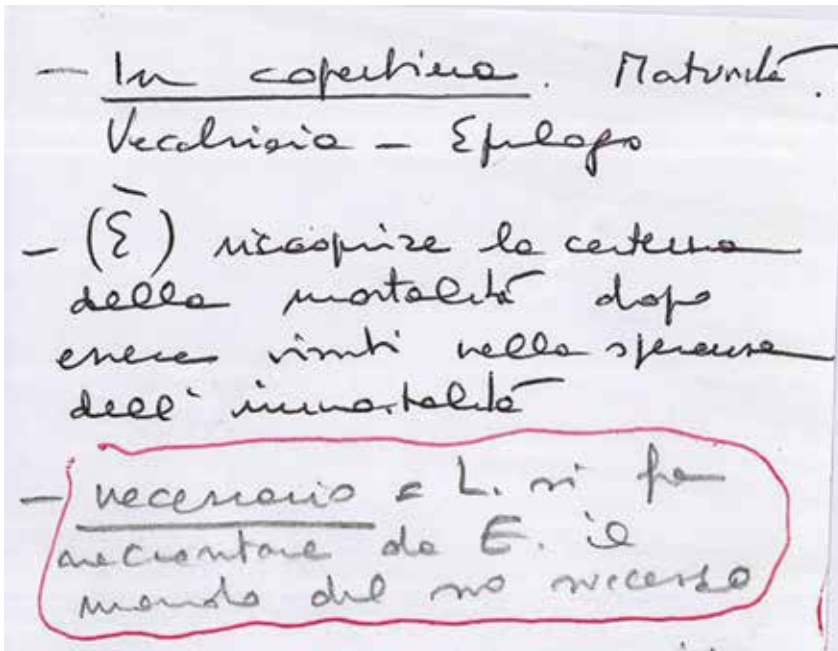
من نویسنده‌ام. می‌نویسم که نوشته‌هایم خوانده شوند. این تنها چیزی است که باعث می‌شود انتشار برایم جذاب باشد. بنابراین از تمام راهبردهایی که بتواند توجه مخاطب را به نوشته‌هایم جذب کند، استفاده خواهم کرد و کنجکاوی‌شان را برخواهم انگیزت. به محض اینکه توجه مخاطب را به دست آوردم، این حق من است که تصمیم بگیرم توجه‌شان را به کدام سمت و سو ببرم. من فکر می‌کنم خواننده نباید خود را مصرف‌کننده ببیند، چون نیست. هدف من این است که انتظارات معمول را پس بزنم و توقعات جدیدی ایجاد کنم.

انرژی درونی شما برای نوشتن از کجانشأت می‌گیرد؟

راستش نمی‌دانم نوشته‌های من این انرژی‌ای را که از آن سخن می‌گویید دارد یا نه. البته اگر انرژی‌ای وجود داشته باشد، به این دلیل است که مجرای دیگری برای بروز این انرژی وجود نداشته است، یا شاید من این اجازه را نداده باشم. البته من وقتی می‌نویسم، بخشی از خودم، خاطراتم و احساساتم را در آن دخیل می‌کنم. من تصور می‌کنم تنها در یک صورت داستان ارزش نگارش دارد که از درون آدمی نشأت گرفته باشد.

کجا داستان‌های‌تان را می‌نویسید و آیا باید در محیط خاصی باشید که نویسندگی برای‌تان ساده‌تر شود؟

همه‌جامی نویسم. من اتاق شخصی ندارم. فقط می‌دانم که باید محیطم ساده، سفید و بدون دیوار باشد تا بتوانم بدون حواس‌پرتی بنویسم. فکر می‌کنم این بیشتر از اینکه یک نیاز باشد یک فانتزی ذهنی است. من وقتی شروع به نوشتن می‌کنم فراموش می‌کنم کجا هستم، بنابراین واقعاً اهمیتی ندارد کجا داستان می‌نویسم. ■



یادداشتی از ترجمه نهایی داستان کودک گمشده به خط الفبا فراتنه

کاوش در دنیای نویسندگی الفبا فراتنه

مصاحبه «پاریس ریویو» با نویسنده‌ای که آدم را یاد سلینجر می‌اندازد

← طی ۱۰ سال اخیر، ترجمه کتاب‌های الفبا فراتنه به زبان انگلیسی و سایر زبان‌ها باعث شده مخاطبان او و رای جغرافیای سرزمین مادری‌اش، ایتالیا، پیگیر آثارش باشند و داستان‌های او را به محض انتشار بخوانند. منتقدان می‌گویند او مهم‌ترین نویسنده معاصر ایتالیاست که راه به عرصه بین‌الملل گشوده و شهرتش به چهار گوشه زمین رسیده است. با وجود این شهرت جهانی، در تمامی این سال‌ها تلاش سرسختانه او برای حفظ حریم خصوصی و محفوظ ماندن هویتش برقرار بوده و تلاش خبرنگاران برای سرک کشیدن به دنیای خصوصی‌اش ناکام مانده است. مصاحبه ما با فراتنه در ناپل آغاز شد. نقشه اولیه‌مان این بود که با او به محل زندگی‌اش برویم و از نزدیک با آن محیط آشنا شویم. سپس در کرانه دریا قدم بزنیم و با او به کاوش ذهن و روحش بپردازیم. اما در لحظه آخر فراتنه نظرش را تغییر داد و گفت این مکان‌ها که در داستان‌ها توصیف شده‌اند ممکن است در واقعیت برای مخاطب آشنا نباشد. بنابراین قرار شد به قدم زدن در ساحل اکتفا کنیم اما از آنجایی که آن عصر هوا بارانی بود، در نهایت قرارمان به کافه‌ای در هتل ختم شد. اینجا، دور از باران، می‌توانیم نگاهی به آدم‌ها بیندازیم که زیر باران از خیابان می‌گذرند و شخصیت‌هایی را تصور کنیم که خیالات و قلبمان را تصرف کرده‌اند. فراتنه که به دلایل خانوادگی در شهر است ما را دعوت کرد و ما هم با مغتنم شمردن این فرصت، خواستیم به پایان رساندن «داستان کودک گمشده» را جشن بگیریم. این مکالمه عصر آغاز شد و نه تنها تا شب بلکه تا روز بعد سر میز ناهار هم ادامه پیدا کرد. در پایان هر کدام از ما دفترچه‌ای پر از یادداشت دست‌مان بود که نکات و حاشیه‌های این مصاحبه طولانی را در آن یادداشت کرده بودیم.



برداشت جان هان به معرف‌ترین اثر فراتنه یعنی «دوست نابغه من»